

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
 مدیرمسئول: مهدی شفیعی
 سردبیر: جواد دلیری

آذان ظهر ۱۳/۱۱ | آذان مغرب ۳۵/۲۰ | نیمه شب شرعی ۰۵/۲۱ | آذان صبح فردا ۴/۲۷ | طلوع آفتاب فردا ۶/۰۷

امام صادق علیه‌السلام: از دو خصلت بهره‌بیز: بی حوصلگی و تنبلی؛ زیرا اگر کم حوصله باشی بر حق شکیبایی نکنی و اگر سست و تنبل باشی حقی را ادا نکنی.

سخن روز [امالی صدوق، ص ۶۳۶]

نگاره

پریسا نور اللهی



هنرمندان در فضای مجازی	
این روزها هنرمندان از خوزستان می گویند و همدردی خودشان را با گذاشتن پست وقطعات موسیقی نشان می دهند.همچنین هنرمندانی هم کارهای تازه خود را با مخاطبان تبادل می کنند.	

بیانیه‌هایی بر ای حمایت

خانه سینما، خانه تئاتر و خانه موسیقی بیانیه برای حمایت از مردم خوزستان صادر کردند و از مسئولان خواستار رسیدگی شدند. اما انجمن نویسندگان کودک و نوجوان مخاطب خود را کودکان خوزستانی قرار داده و طی نامه‌ای با آنان همدردی کرده است:«ما نویسندگان حوزه کودک و نوجوان کشور نیز، از هرجای ایران عزیز باشیم با شما همدردیم. هرچند ممکن است ظاهراً برای چنین روزهای سختی، کار چندانی از دست ما برنیاید، ولی می‌خواهیم بگوییم ما نیز همراه شمایم و همصدا با شما از مسئولان کشور می‌خواهیم راه چاره‌ای فوری برای حل مشکل بی‌آبی خوزستان بیابند و حل این مسأله مهم و حیاتی را به آینده‌های ناپیدا وانگذارند.»

چهره‌ها



اسدالله امرایی هم در صفحه شخصی خود به مناسبت بیست و یکم ژوئیه زادروز نس گالاگر شاعر، نمایشنامه‌نویس و نویسنده آمریکایی، اعلام کرده است:«تس گالاگر همسر ریموند کارور نویسنده فقید آمریکایی است. برخی داستان‌ها و نمایشنامه‌ها و شعرهای او را با اجازه خودش ترجمه کرده‌ام.»

آیدا پناهنده که در سال ۱۳۹۹ سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه را در سی و نهمین جشنواره فیلم فجر برای فیلم سینمایی «اولا» گرفته و به تازگی به جشنواره ونیز راه یافته است در صفحه شخصی خود نوشت: «تبریک به ارسلان امیری و سمیرا برادری که فروتنانه و سخت‌جان از دل طوفان‌ها گذشتند و خواهند گذشت.»



منوچهر هادی هم خبر از پایان سریال «گیسو» داده:«ممنون از استقبال بی‌ظنثرون، ممنون از کامنت‌ها و نقدهای درست و گاه‌غلط و نامحترمانتون، یک قسمت دیگر به پایان اجباری فصل دوم می‌رسیم و قصه به اتمام نرسیده و اگر قرار به ادامه ساخت عاشقانه باشد قطعاً بنده نخواهم بود و مسئولیت کل کار را چه خوب و چه بد تا پایان فصل دو شخصا به‌عهده می‌گیرم.»

چه خبر؟

پروین علیپور مترجم هم در صفحه شخصی خود خبر چاپ سوم کتاب: «دردرساز» را از سوی نشر چشمه داده است. او هم خلاصه کتاب را نوشته و هم درباره پیام داستان و در نهایت پیشنهاد کرده است: «مطالعه این کتاب، نه فقط به نوجوان‌ها، به والدین، به معلم و مدیر و مشاور؛ که به تمام کسانی هم که به نوعی درگیر رسیدگی و داوری جُرم نوجوان‌ها هستند ، پیشنهاد می‌شود.»

به گفته او جوایز ترجمه کتاب دردرساز به این ترتیب است:۱) کتاب ویژه شورای کتاب کودک (۲) کتاب برگزیده جشنواره دوسالانه کانون پرورش فکری ۳) کتاب عالی اکپشت پرندۀ (۴) نامزد نهایی کتاب سال لاکپشت پرندۀ



جمال رحمتی کاریکاتوربست به همراه دیگر همکاران خود پویش «هنر برای خوزستان» را در فضای مجازی راه‌اندازی کرده‌اند: «ما کارتونبست‌ها و کاریکاتوربست‌ها گرد هم آمده‌ایم تا با زبان تصویر حرف‌هایمان را بزنیم. این چیزی است که برای همراهی با مردم رنج کشیده خوزستان، از قلم‌مان برمی‌آید.»

تازه‌های نشر

نشر ثالث در صفحه خود از کتاب « هگل یا اسپینوزا» نام برده است. این کتاب نوشته پروفسور ماضری با ترجمه حجت‌الله رحیمی به چاپ دوم رسیده است. در بخشی از معرفی کتاب آمده است: «پروفسور ماضری در کتاب هگل یا اسپینوزا کوشیده است با تحلیل و مواجهه آرای هگل و اسپینوزا به عنوان فیلسوفانی که سنت فلسفه معاصر را عمیقاً به تسخیر خود درآورده‌اند و همان قدر که به یکدیگر نزدیکند، از یکدیگر فاصله دارند، مفهوم خاص خود را از امر دیکتیکت ارائه کند.»

یوگ میرزایی: ثروتی داریم که راکفلر هم ندارد

یکی از خوش‌سعادت‌ترین بازیگران رادیو بودم چون با هنرمندانی کار کردم که حافظ بودند. در سال ۶۲ وارد رادیو شدم؛ قبل از آن هم طر قدار شدید رادیو بودم خصوصاً به صبح جمعه برنامه برطرفدار بود و مردم برای شنیدن آن از خواب بیدار می‌شدند. شکل و شمایل کار با میکروفن را در سن ۲۵ سالگی کنار آبر بازیگران رادیو یاد گرفتم و این برایم افتخار بزرگی است. ما مردم بسیار شریفی داریم. مردم امتیازاتی به ما داده‌اند که راکفلرها ندارند و احترام و ارزش زیادی برای ما به عنوان هنرمند قائلند. از چهره شناخته شده‌ام به عنوان هنرمند برای دوستانم استفاده می‌کنم. تاکنون بارها کار اعدامی و ممنوع الملاقاتی را راه انداختم، اما برای خودم کاری نکرده‌ام. در زندگی‌ام قدردان مردم هستم. کار در رادیو عشق است، چون پول زیادی در این زمینه نیست. رادیو محیطی کوچک است که همه همدیگر را می‌شناسیم و مشکلات همدیگر را می‌دانیم. فضا در این قسمت بسیار صمیمانه است.

بخشی از صحبت‌های این بازیگر رادیو و تلویزیون در برنامه «شب‌نشینی»



یادداشت



محمود آموزگار

نویسنده و ناشر

طی یک‌سال و نیم اخیر توجه به فضای مجازی و ازسویی زندگی دیجیتالی بیش از پیش مبان ما ایرانیان روح یافته است؛ در این بین شبکه‌های اجتماعی همچون «کلاب‌هاوس» که قدری نوظهورتر هستند با استقبالی به مراتب بیشتر روبه‌رو شده‌اند. محدودیت‌هایی که کرونا از زمان شیوع در کشورمان سبب شد مقاومت برخی مؤلفان، مترجمان و حتی ناشران در برابر استفاده از ظرفیت‌های دنیای تکنولوژی را در هم شکست. این اتفاقی بسیار مهم است، چراکه اگر قرار بود همچنان روال قبل طی شود و به همان کندی گذشته به این سو گام برداریم زمان بسیاری لازم بود تا همگان متوجه ضرورت استفاده از رهاورد تکنولوژی‌های ارتباطی شوند. با این حال همه‌گیر شدن پاندمی کرونا شرایط تازه‌ای را به همه جهان تحمیل کرد. همه آن‌هایی که پیش‌تر تمایلی به استفاده از این امکانات نداشتند به‌ناچار سراغ آن آمدند. شاید تا همین یکی- دو سال قبل ترجیح اغلب‌مان به شرکت در برنامه‌های حضوری بود که به همین دلیل هم گاه از آنها محروم می‌شدیم، اما حالا دیگر عجیب نیست که در خانه خود بنشینیم و در برنامه‌ای گروهی شرکت کنیم و درباره کتاب یا موضوعی نظرات خود را با دیگران به اشتراک بگذاریم یا گفته‌های آنان را بشنویم. شرایط تازه‌ای که زمان چندانی از تجربه به نسبت همگانی‌اش نمی‌گذرد حداقل در کشور خودمان مفهوم برگزاری جلسه را با تغییرات بسیاری روبه‌رو کرد، البته این دگرگونی تنها از جهت حذف اجبار به حضور فیزیکی نیست و ما حتی از بابت چگونگی مرادوات در آنها هم با اتفاقات جدیدی روبه‌رو هستیم. به این معنی که اغلب جلسه‌ها در گذشته به آن شکل برگزار می‌شد که چند نفر سخنرانی می‌کردند و دیگران هم شنونده بودند، اما حالا این جلسات به شکل مشارکتی برگزار می‌شود؛ حاضران دیگر شنونده صرف نیستند و در صورت تمایل خودشان هم شرکت خواهند کرد؛ در این بین شبکه‌های اجتماعی و برنامه‌های مختلفی

هنوز یک موزه تئاتر نداریم

با آنکه بیش از صد و پنجاه سال از استقرار تئاتر (به معنای غربی‌اش) و زمینه‌های حضورش می‌گذرد اما هنوز از یک موزه منسجم و بقایافته از داده‌های مرتبط با آن برخوردار نیستیم و چه بسا سینما با کمتر از صد سال پیشینه در ایران سال‌هاست از نعمت موزه سینما فیض می‌برد. نه تنها در تهران بلکه در شهرهایی همچون رشت، تبریز، مشهد، اصفهان و مانند اینها که به‌خوردار از تاریخ قابل اعتنایی در تئاترند، هنوز موزه تئاتری راه‌اندازی نشده است.

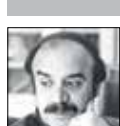
البته اگر بخواهیم تئاترهای سنتی و سنت‌های نمایشی و آیینی ایران زمین را نیز در نظر بگیریم گستره تاریخی‌اش افزون‌تر از این صد و پنجاه سال خواهد شد و خود همین نمایش‌های ایرانی نیازمند یک موزه دیگر است. به هر حال می‌دانیم که موزه محل گردآوری اسناد و نشانگان تخصصی هنر تئاتر خواهد شد و به گونه‌ای به هویت فرهنگی ما رسمیت می‌بخشد چون دانسته است که هنر تئاتر یک هنر مردمی و تمدن‌ساز به شمار می‌آید و ما نیز برای مواجهه بهتر با دیگران به ناچار باید بر این رمزگان موفقیت فرهنگی اصرار ورزیم و گرنه در جا زدن و بی‌مالاتی و سهل‌انگاری خود یک بیماری برای مهلک شدن نشانگان فرهنگی است. این همه آدم متشخص و فرهنگی که هر کدام به گونه‌ای بر شکل‌گیری تئاتر معاصر تاثیرگذار بوده‌اند اما هیچ نشانه‌ای از دستخط و عکس‌ها و کتاب‌ها و پوسترها و ماکت‌ها و این و آن ابزار مهم‌شان در دسترس نیست، یعنی داشته‌هایی که به مرور یا از بین رفته‌اند یا در صندوق‌ها و انبارهای نوه و نتایج‌هایشان که اگر تا به اکنون تعهدی در نگهداری آن نشانگان داشته‌اند، در حال ویرانی است. این همه تماشاخانه در سراسر ایران در همه این صد و چند سال ساخته و ویران شده‌اند اما دریغ از یک عکس که عامل تشخیص و اثبات چنین چیزی باشد. باید به این موارد اهمیت داد و در گردآوری و نگهداری این نشانگان فرهنگی بافشاری کرد که خود این مجموعه که نامش موزه خواهد شد باز یک ارزش افزوده فرهنگی است که بر ساحت‌های بیرونی جامعه می‌افزاید.

ما تئاتر داریم و این روزها هم بسیار فعال است اما نشانگانی که این فعالیت‌ها را به هم پیوند دهد وجود ندارد و از نزدیکی این‌ها بشود هم نظرگاه بنیادین برای ساختار فرهنگی قائل شد و هم بر ارائه آثار یا هدف پیوستن به موزه و کتاب تأکید ورزید که هر کالای بنجل و دم دستی را کالای هنری در نظر بگیریم که باید همین اثر برخوردار از ویژگی‌های باطنی و برخوردار از زیبایی‌شناسی باشد. ما هیچ آرشویی از لباس‌های نمایش‌های اجرا شده و آثار شاخص نداریم و چنانچه از ابزار گریم و چهره‌پردازی و مدل‌ها و شیوه‌هایش نیز ناآگاه هستیم در حالی که همه این‌ان عناصر در کنار ابزار فنی و تکنیکی نور و صدا پس از مدرس شدن باید در یک جا گردآوری شوند و برایشان شناسنامه و شرح حال نوشته و در کنارشان نصب شود. هر گزاره خبری و هنری نسبت به پیشینه تئاتر باید در همین جا نگهداری شود تا آیندگان بدانند در چه زمینه و بستری و با چه امکاناتی از کجا به کجا رسیده‌ایم. البته در این سال‌ها حرکت‌ها و بحث و جدل‌هایی هم بوده که برای نمونه تئاتر نصر واقع در لاله‌زار تبدیل به موزه تئاتر بشود اما هنوز چنین نشده است. در حالی که تئاتر هر مملکتی باید برخوردار از موزه باشد تا بر رسمیت دادن به داده‌های تاریخی‌اش بتواند در گستره‌ای درست تئاتر معاصرش را برخوردار از نشانگان خلّاق‌تر گرداند. به هر روی یک موزه نیازمند جا، هزینه، نیروی انسانی، امکانات و ابزار و... است و امروز موزه‌داری یک علم کاربردی است و سازمان میراث فرهنگی نیز در ایران متولی ناظر بر موزه‌داری است و با همه این پایه‌های راستین، شوربختانه اقدامی برای گردآوری و نگهداری داشته‌های پراکنده که دیگر خانواده‌ها نیز توان نگهداری از آنها را دارند از دست می‌دهند، نمی‌شود. چرا نباید این ثروت ملی با عزم و جزمی راسخ و استوار به پایرجا شدن یک موزه تئاتر درآمد منجر نشود؟!

بهره‌گیری مان از شبکه‌های اجتماعی چندان هوشمندانه نیست

مورد توجه قرار گرفته که از همه‌گیرترین آنها می‌توان به Google Meet و طی ماه‌های اخیر هم به «کلاب‌هاوس» و «اسکایپ» اشاره کرد؛ از این طریق فرصتی برای تبادل نظر نه تنها میان خود اهالی کتاب ایجاد شده، بلکه حتی جامعه کتابخوان هم شرایطی برای تعامل با دست‌اندرکاران نشر و همین مؤلفان و ناشران یافته‌اند. این مسأله درپچه‌ای تازه را به‌سوی نشرمان بازکرده که در درازمدت تأثیر مثبت و بسزایی حتی بر اقتصاد حوزه کتاب به‌جای خواهد گذاشت، اما نباید نکته‌ای از مهم را هم فراموش کرد؛ این‌که هنوز در چگونگی استفاده از اینها با ضعف و سردرگمی مواجه هستیم. برپاکندگان جلسات و اتاق‌ها در همین حوزه‌ای که مورد نظرمان است موفق به ایجاد جذابیت‌های کافی برای علاقه‌مندی مخاطب به پیگیری مداوم نشده‌اند، به عنوان نمونه در همین «کلاب‌هاوس»، خود من حوصله‌ام نمی‌شود همه جلسات را تا آخر گوش بدهم. چرا؟ چون هنوز برنامه‌ریزی اصولی و حتی حساب‌شده‌ای ندارند. این در حالی است که ادامه روند مذکور به شکل فعلی می‌تواند به‌جای جذب مخاطب به زدگی آنان بینجامد. حالا که روند گسترش دنیای تکنولوژی در وجوه مختلف زندگی‌مان سرعت بسیاری یافته چرا قدری حساب‌شده‌تر از ظرفیت‌های آن بهره نگیریم؟ با استفاده‌ای هوشمندانه‌تر از این شبکه‌های اجتماعی، آن‌هم حالا که توجه طیف وسیعی از مردم به آنها جلب شده می‌توان حتی به افزایش سرانه مطالعه کمک کرد؛ اینها ابزار قدرتمندی برای ترویج کتابخوانی هستند. فراموش نکنیم که تنها بحث تکنیک در میان نیست، اینجا به استراتژی هم نیاز داریم. نباید این برنامه‌ها باری به هرجهت برگزار شوند؛ در این بین می‌توان به افراد یا گروه‌هایی که عملکرد موثقی داشته‌اند هم مراجعه کرد و هم از تجربه آنان بهره گرفت. من به‌شخصه صفحه «مسعود بُرُبر»، از نویسندگان جوان‌مان در اینستاگرام را نمونه موثقی در جلب توجه کتاب‌دوستان به داستانخوانی و... می‌دانم، البته موارد دیگری هم هستند اما این صفحه با سلیقه من، به‌عنوان یک کتابخوان بیشتر جور درمی‌آید.

چرا خودزنی کردم؟



احمد آرام

نویسنده، منتقد و مدرس داستان‌نویسی

از آنجایی‌که نقد آثار هنری و ادبی برایم لذت‌بخش است تصمیم گرفتم گزیده بعضی از مطالب و نقدهای هنری و ادبی‌ام را در یک کتاب منتشر کنم که سرانجام آن انتشار کتاب «آداب خودزنی در تریکی مطلق» شد.

راستش بعد از پشت سر گذاشتن دهه شصت، نقد کم‌کم کمرنگ شد. حالا که رسیده‌ایم به سال هزار و چهارصد درمی‌یابیم که درزمینه داستان ایرانی همیشه نقد مقوله‌ای دور از دسترس بوده؛ مخصوصاً نقد مدرن. شاید یکی از دلایلش این باشد که بعضی از نویسندگان جوان نقد را برنمی‌تابند. نباید فراموش کنیم که از دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۶۰، در امریکا، نقد نو توانست ادبیات نوگرای آن زمان را وارد فضاهای جدی و اندیشه‌پرور بکند. از این نظر، اغلب منتقدان بر این باور بودند که توجه به مفاهیم نظری و اصطلاحات تخصصی و شیوه‌های نقادانه در نقد نو، پایه‌های نظریه‌های ادبی را قوی نگه می‌دارد. از همین روست که ناگهان با داستان‌هایی روبه‌رو می‌شویم که شیوه روایت، شخصیت‌پردازی، توصیف و معماری، داستان‌ها را وارد مرحله جدیدی کرد. در همین راستا «منتقد دوجویی» کشف شد؛ منتقدی که ثابت می‌کرد داستان یک رویکرد «وجودی»، عینی و علمی به نقد نو، مدرنیسم را وارد مرحله‌ای از درک زیبایی‌شناسانه جدید کرد، از این‌روی پیکره نقد مدرن

ادبی در ما پیش‌زمینه‌ای شد تا ایدئولوژی قضاوت را به‌عنوان یک اصل مدرن دریابیم.

اما در مملکت ما به‌دلیل چاپ کتره‌ای کتاب‌های داستان، شکل نقد هم از گرایش عمودی به متن وارد مرحله‌ای افقی و سطحی شد. امیدوارم توانسته باشم با چاپ این کتاب خدمت کوچکی به داستان ایرانی داشته باشم.

■ **آداب خودزنی در تریکی مطلق**

■ **نویسنده: احمد آرام**

■ **ناشر: پاتیزه**

...



ابوالمشاغل
تادر ابراهیمی

زندگی، مستقل از زندگان، حتی اگر خود داشته باشد هم قابل بحثی نیست، این ما هستیم که به زندگی، زندگی می‌بخشیم و به این گونه، این ما هستیم که مستقیماً مسئول شکل و محتوای زندگی هستیم.

علیه مرجعیت اجتماعی هنرمندان

در بزنگاه‌های مهم تاریخی، هنرمندان به عنوان یکی از گروه‌های به اصطلاح «مرجع» مورد توجه قرار می‌گیرد. این کنجکاو۱ نسبت به مواضع آنها، اغلب این انتظار را به وجود آورده که جامعه نیازمند اظهار نظر یا واکنش هنرمندان در بزنگاه‌های اجتماعی و سیاسی است و این اظهارات تأثیری بر واقعیت رخداد دارد. این‌تصور اغراق آمیز بیشتر حاصل سوء تفاهمات شهرت و ساخته شدن فردیتی کاذب به سبب توجه رسانه‌ها به هنرمندان است.

مردمان بر اساس نیازی ملموس و مشاهده‌پذیر، دست به کنشی جمعی می‌زنند و در این میان هدایت‌گر آنها پس از آن نیاز ملموس، هیجانات و باورهای آنهاست.

اگر چهره شناخته شده‌ای به سبب موضع خود مورد توجه قرار می‌گیرد و نقد می‌ستایش می‌شود، به سبب آن است که از جایگاه «شهرت» با این هیجانات یا باورها ارتباطی برقرار کرده است.

در اینجا مردمان صاحب کنش به اظهارات هنرمند نیاز ندارند، بلکه توجه به آن اظهارات صرفاً از روی تأیید یا رد هیجانات و استدلال‌های کنشگران رخ می‌دهد و نوعی خاصیت صرفاً تبلیغاتی دارد. پس این اظهارات با همه هیاهویی که ممکن است ایجاد کند، اغلب جریان‌ساز نیست و بیشتر واکنشی است.

از دیگرسو همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، تصورات اغراض آمیز از نقش هنرمند و اهمیت نظریش درباب مسائل مختلف جمعی، حاصل درک اشتباه از شهرت و ساخته شدن فردیتی کاذب به سبب توجه رسانه‌هاست. یکی از موضوعات ثابت رسانه‌ها هنرمندان، آثار آنها و اخبار و حواشی پیرامون آنهاست.

این توجه رسانه‌ای گاه نوعی فردیت کاذب هم می‌سازد. به این معنا که گویی هنرمند فارغ از اثر خود، باید خودش هم مورد واکاوی قرار گیرد. گویی هم رفتارش به عنوان فرد در همه شئون باید زیر ذره‌بین باشد و هم نظریاتش در جریان روزمره و جدای از اثر، مورد پرسش و سنجش قرار گیرد!

این در حالی است که هیچ دلیل منطقی واز پیش روشنی مبنی بر اینکه هنرمند به صرف اینکه هنرمند است، باید رفتار و افکاری سنجیده، منسجم و قابل دفاع داشته باشد و در برابر مسائل اصلی جامعه صاحب نظر باشد، وجود ندارد.

نظریات هنرمند تا جایی اهمیت دارد و قابل نقد است که در بافت اثرش مطرح شود و از نظر اجتماعی و سیاسی هم، همین بافت است که می‌تواند اهمیت و تأثیر داشته باشد.

هنرمند، شهروندی است که به عنوان انتخابی فردی می‌تواند در مسائل جمعی دخالت کند یا نتره طلب باشد، اما هنرمند سیاسی با اثرش سیاسی می‌شود. او به شکلی تدریجی و نرم در هیجانات جامعه و در نهایت در واقعیت تاریخی او اثر می‌گذارد.



عکس نوشت

مراسم بزرگداشت بهمن محصص، بعدازظهر روز پنجشنبه سی ویکم تیرماه در محل باغ سفارت ایتالیا برگزار شد./اِلینا